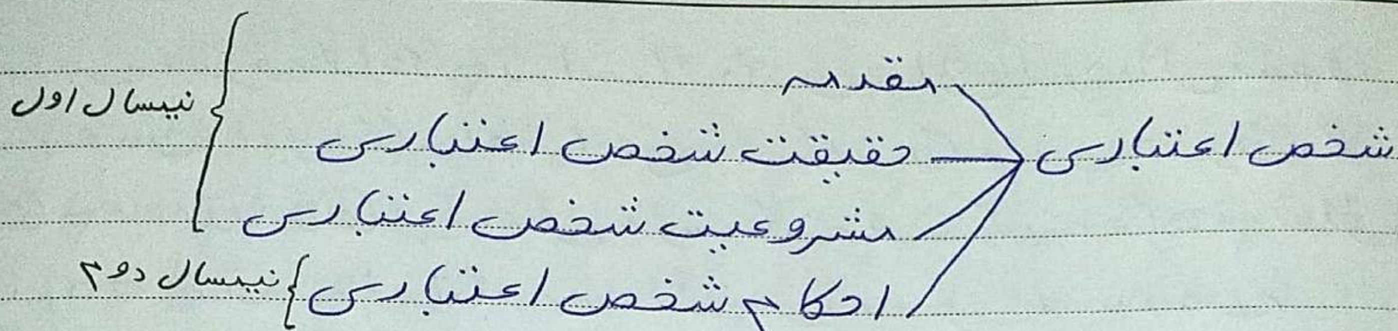
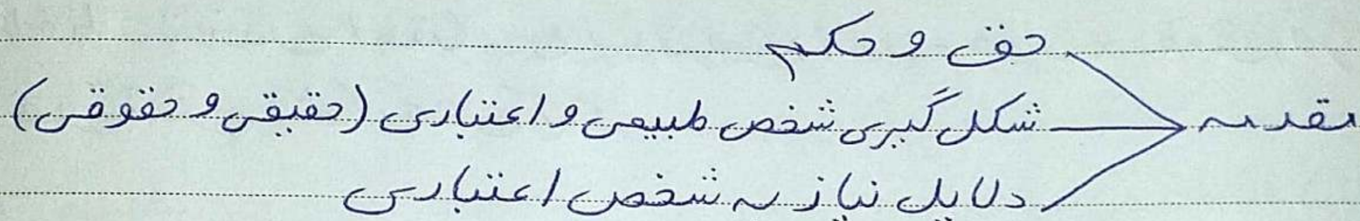




حق و حکم:

۱- تعریف حق: اعتبار له

۲- تعریف حکم: اعتبار علیه = تکلیف

۳- یک اعتبار می‌تواند هم حق باشد و هم حکم؛ مثل وجوب تسلیم مبیع که حق است برای مشتری و حکم است برای بایع.

۴- حکم اعم از حق و تکلیف نیست بلکه تمام حقوقی که در فقه بررسی می‌شود، از این حیث است که تکلیفِ دیگران نسبت به آن حق شفاف شود.

شکل گیری شخص طبیعی و اعتباری (حقیقی و حقوقی):

۱- همیشه برای افراد بشر حقوق و تکالیفی وجود داشته است اعم از قوانین عرفی و شرعی.

۲- متعلق این حقوق و احکام در وهله اول افراد انسان (شخص حقیقی) بوده است ولی نیاز جامعه باعث شد

که این حقوق و احکام به اشیاء مادی تعلق بگیرد مثل مسجد.

۳- سپس این نیاز اجتماعی باعث شد که این حقوق و احکام به پدیده هایی مثل مؤسسات و شرکت ها هم تعلق بگیرد = شخص اعتباری = شخص معنوی = شخص حکمی = شخص حقوقی.

۴- لفظِ شخص اعتباری بهترین است چون دقیق تر به هویّتش اشاره می کند.

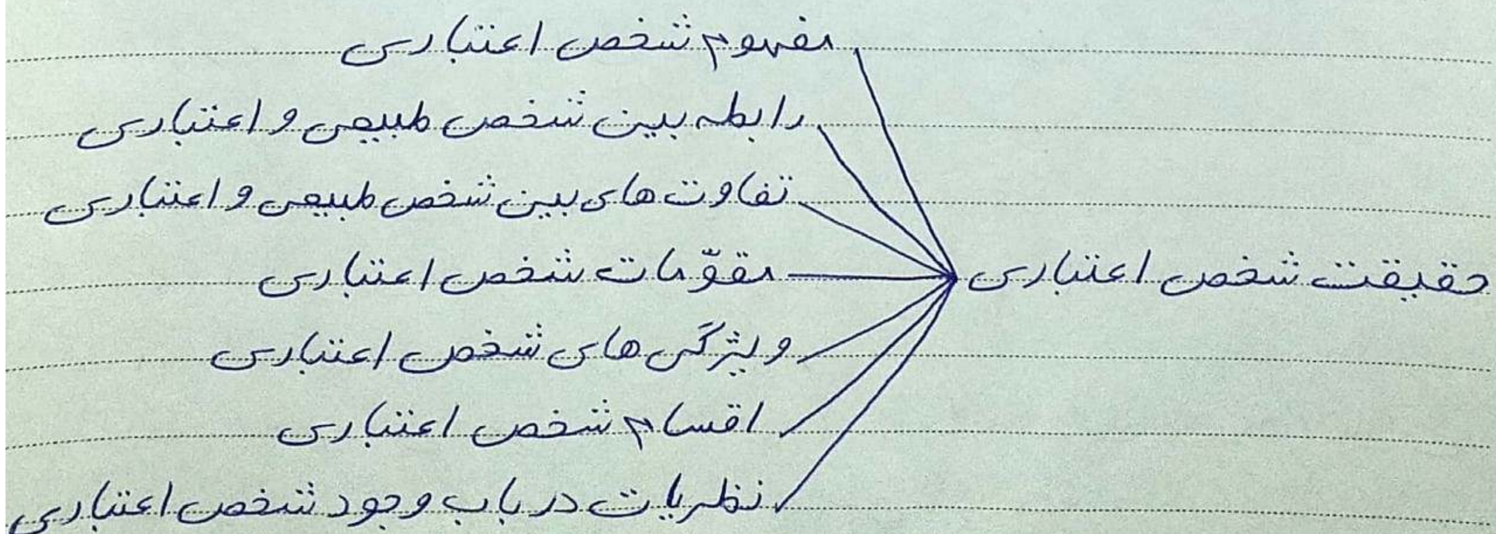
چه ضرورتی داشته که شخص اعتباری ایجاد شده؟

دلایل نیاز به شخص اعتباری:

۱- نیاز به استمرار منافعی برای بیش از عمر یک انسان مثل خبر رساندن به آیندگان (عمرِ شخص اعتباری به اعتبار است و میتوان اعتبار را ادامه دار لحاظ کرد).

۲- بعضی ویژگی ها و امکاناتی که شخص طبیعی ندارد مثل ساختن شخص اعتباری دلخواه.

۳- مختلف بودن ذمه شخص طبیعی که مؤسس شخص اعتباری هستند با خود شخص اعتباری.



مفهوم شخص اعتباری:

۱- تعریف شخص: تعریف قانونی که در علم حقوق مطرح شده: کل من یصلح لاکتساب الحقوق و تحمل الواجبات؛ یعنی هر کسی که صلاحیتِ اکتسابِ حقوق و تحملِ واجبات را داشته باشد؛ یعنی اهلیتِ تحملِ حق و حکم را داشته باشد.

اشکال: لفظ «من» دلالت بر ذوی العقول دارد که شامل شخص اعتباری نمی شود پس بهتر است بگوییم «کل شیء...» یا «کل ما...».

ذاتِ متصّفِ به شخصیت

۲- فرق بین شخص و شخصیت: شخص = ذات + شخصیت

ذاتِ دارای شخصیت

یعنی شخصیت علت اتصاف صاحبش به عنوان شخص است.

یعنی چون شخصیت دارد، به صاحبش می گویند شخص.

این دو نباید به جای هم استعمال شوند و اگر بشود تساهل در تعبیر است.

پس نباید بگوییم شخصیت اعتباری
بلکه دقیق ترش این است که بگوییم شخص اعتباری

۳- تعریف شخص اعتباری:

دائرة المعارف بزرگ فرانسه: شخص اعتباری از اجتماع جمعی از اشخاص طبیعی که دارای یک غرض مشترک هستند، شکل می گیرد.

نقد: این تعریف جامع نیست و شامل اعتبارات متعلق به اموال نمی شود.

مصطفی احمد الزرقا: شخصی که از اجتماع عناصری اعم از افراد و اموال شکل می گیرد و برای او یک هویّتِ قانونیِ (اعتباری یا) مُنتَزِعِ از آن عناصر ولی مستقل از آن (فرض) گرفته می شود.

(عناصر) (که آن موارد عبارتند از:)

نقد: این تعریف هم جامع مواردی نیست:

۱- اعیان خارجی مثل مساجد (وجود اعیان وجود قانونی و اعتباری نیست ولی صلاحیت تحمل حق و تکلیف را دارند)

این اعیان شخص طبیعی نیستند زیرا شخص طبیعی وصفِ

Subject: ....

Year: .... Month: .... Day: ....

اختصاص به انسان است و نخبیر شخص طبیعی و اعتباری هم نداریم پس باید شخص اعتباری باشند که تعریف شاملش نشده است.

بله اگر عنوان مسجد مثلاً متعلق حق و تکلیف شود نه ساختمان مسجد، تعریف شاملش می‌شود.

پس اماکنی همچون مدارس و بیمارستان ها اگر عنوانشان متعلق حق و تکلیف باشد نه ساختمانشان، تعریف شامل آنها نیز می شود.

۲- حیوانات: البته ممکن است گفته شود تاکنون در نگاه عقلاء شخصیت اعتباری به حیوان داده نشده است.

نقد: اگر اعتبار تشخص و صلاحیت برای حیوان نشده است پس نذر برای حیوان چگونه توجیه می‌شود؟

۳- عناوینی مثل فقرا و زکات

نکته: عنوان فقرا غیرِ خودِ فقرا است لذا آنچه وقف می‌شود برای فقرا، ملک فرد فقیر نمی‌شود. همچنین کسی نمی‌تواند بگوید من متعلّقِ زکات هستم پس این حقِ من است و آمده‌ام حقّم را بگیرم؛ نمی‌تواند چنین چیزی بگوید زیرا او مالکِ چیزی نیست بلکه ملکیّت برای عنوانِ زکات است.

۴- جهات عامه مثل عزای سید الشهدا علیه السلام

جمع بندی: در علم حقوق هم مشخص نیست این چهار مورد را شخص اعتباری می‌دانند یا خیر ولی در مباحث این کتاب داخل در محل نزاع (ترتّب احکام شخص طبیعی) می‌باشند هرچند شخص اعتباری نباشند.

یعنی این چهار مورد چه شخص اعتباری باشند چه نباشند، ما اینها را بررسی می کنیم که آیا احکام شخص طبیعی بر آنها مترتّب هست یا نه؟

تعریف مختارِ مؤلّف: وجود اعتباری دارای صلاحیتِ تحملِ حق و تکلیف.

رابطه بین شخص طبیعی و اعتباری:

۱- اشخاص طبیعی، مؤسس و خالقِ شخص اعتباری اند.

Shafiei Publication

البته در خیلی از موارد یک شخص اعتباری مؤسسِ شخص اعتباری دیگر است مثلاً بانک یک شرکت بیمه ایجاد می‌کند. و همچنین در مواردی مثل عنوان فقرا، نه شخص اعتباری و نه شخص طبیعی آن را ایجاد نکرده‌اند. بنابراین شخص طبیعی و شخص اعتباری رابطه‌ی إنشاء (و خلق) دارند در بعضی از موارد.

۲- شخص طبیعی، محقّقِ افعال و اهدافِ شخص اعتباری است زیرا شخص اعتباری فاقد فهم و ادراک است پس در واقع شخص طبیعی نماینده‌ی شخص اعتباری می‌باشد.

۳- حدود فعالیت‌های شخص اعتباری توسط اشخاص حقیقی (هیئت امنا یا مجمع عمومی یا مجلس قانونگذار) تعیین می‌شود.

نتیجه: اساساً شخص اعتباری در تمام شئونش (در خلقش، إنشاء، در افعالش و در حدود فعالیت‌هایش) متکی به شخص طبیعی است.

تفاوت‌های بین شخص طبیعی و اعتباری:

۱- بعضی حقوق مختص به انسان است و برای شخص اعتباری تصویر نمی‌شود مثل ازدواج، اثبات نسب، ارث و ....

نکته: توجه شود که انتقال مملوکات از شخص اعتباری به شخص اعتباری دیگر ارث نیست و احکام ارث بر آن مترتّب نمی‌شود.

۲- شخص طبیعی مرگ دارد ولی شخص اعتباری مرگ ندارد (حتی اگر شخص طبیعی که نماینده‌ی شخص اعتباری است بمیرد، باز هم شخص اعتباری دوام و بقاء خواهد داشت.) بلکه انحلال دارد. به بیان دیگر زوال شخص طبیعی، طبیعی و زوال شخص اعتباری، اعتباری است یعنی طریقه‌ی زوالِ دو شخص با هم متفاوت است.

Subject: ....

Year: .... Month: .... Day: ....

۳- شخصیتِ شخص طبیعی نیاز به اعتبار ندارد و با ولادتِ مادی، شخصیتش محقق می شود به خلاف شخص اعتباری که شخصیتش نیاز به اعتبار و قبول قانونی دارد.

اقوال در اعتباریتِ اهلیت / شخصیت:
- ۱- اهلیت در شخص طبیعی را عقل انتزاع می کند ولی در شخص اعتباری این اهلیت باید اعتبار شود.
- ۲- اهلیت در هر دو اعتباری است.
- ۳- اهلیت در هر دو حقیقی (انتزاعی) است.

در صورتیکه قائل به قولِ دوم یا سوم بشویم، تفاوت در شخص است نه در شخصیتِ دو شخصِ طبیعی و اعتباری زیرا یکی وجودِ عینی و دیگری وجودِ اعتباری دارد.

۴- اهلیتِ شخص طبیعی، تکامل بردار است ولی اهلیت شخص اعتباری، از اول کامل است و تکامل ندارد. (زیرا شخص طبیعی در ابتدا که بچه هست یک اهلیت ناقص و محدود دارد مثلاً می تواند مالک شود اما اجازه ی خرید و فروش ندارد. سپس به تدریج رشد او کامل می شود تا به مرحله ی تمیز و پختگی برسد و بوسیله ی همین پختگی، اهلیتِ او کامل می شود.)

سپس مصنّف به این تفاوتِ چهارم که حقوقیون آن را بیان کرده اند (که آن را انشاء می کنند) اشکال کرده و می گوید: اهلیتِ شخص اعتباری هم تکامل برمی دارد مثلاً اول شرکت کشوری است بعد بین المللی می شود.

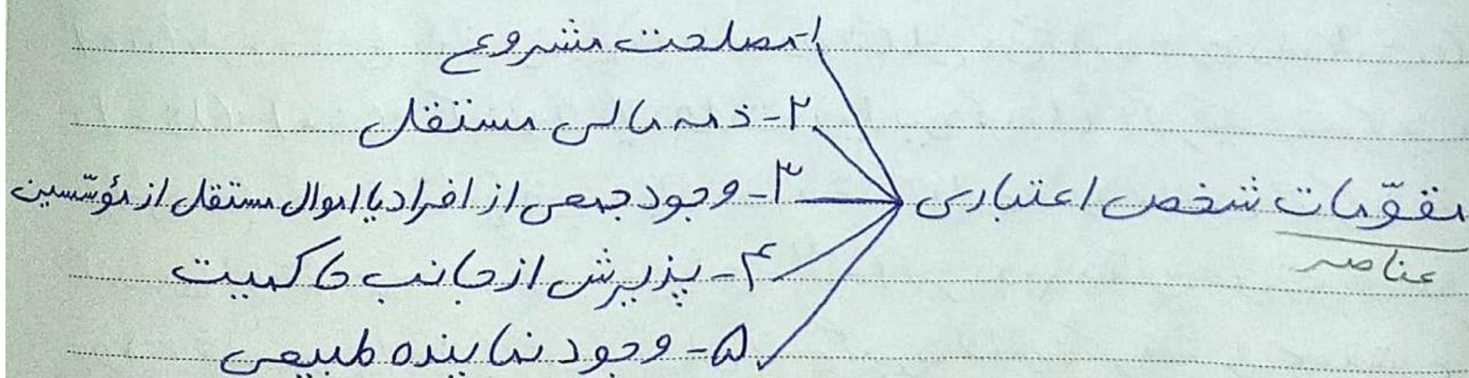
پس فرق بالواقع این است که تکامل در شخص طبیعی، تدریجی است و در شخص اعتباری می تواند از اول کامل و یا تدریجی باشد.

۵- شخص اعتباری کیفر جسمی مثل زندان یا شلاق ندارد هرچند عقوبتِ اعتباری (عقوبتِ قانونیِ مدنی و اداری) مثل جریمه و امثال آن (مثلاً حکم کنیم که اموالش مصادره شود یا محدودیتِ معاملات به او بدهیم و او را ممنوع کنیم یا مجوّزش را بگیریم و اجازه ی فعالیت به او ندهیم) را دارد.

۶- صلاحیتِ فعالیت های شخص طبیعی قابل تقیید نیست یعنی می تواند انواع فعالیت های مالی و سیاسی و فرهنگی را

انجام دهد ولی ممکن است فعالیتِ شخص اعتباری مقیّد به بعضی افعال باشد مثلاً خیریه حقِ فعالیتِ اقتصادی ندارد. این قیود را اساسنامه (اغراض) تعیین می‌کند که البته در صورت منعِ قانونی، در حدودِ تعیین شده، فعلِ شخص اعتباری مانع خواهد داشت. مثلاً ممکن است اساسنامه‌ی یک مسجد این باشد که درآمدِ اقتصادی هم داشته باشد (یعنی مثلاً یک مغازه داشته باشد) اما ممکن است منعِ قانونی باشد و قانون به این مسجد اجازه ندهد.

نکته: شخص اعتباری می‌تواند فعالیتش را در دایره‌ای که ضوابط حکومتی برایش تعیین کرده، انجام دهد هرچند آن فعالیت منطبق با غرضِ اساسی از تشکیلِ شخص اعتباری نباشد مثلاً اگر ضوابط حاکمیتی و قانون به مسجد اجازه دهد که درآمدِ اقتصادی داشته باشد، در این صورت مسجد می‌تواند درآمدِ اقتصادی داشته باشد هرچند درآمدِ اقتصادی داشتن منطبق با غرضِ اصلی (مثلاً عبادت) از تشکیلِ مسجد نباشد.



مراد از مقوّمات شخص اعتباری یعنی آن چیزهایی که با نبودش شخص اعتباری شکل نمی‌گیرد یعنی حکمِ رکن را دارد و با نبودش شخص اعتباری منهدم است.

مقوّم اول: مصلحت (غرض) مشروع

۱- قیل: مصالح اجتماعی که بین افراد اجتماع، مشترک و غیر مصالح فردی هستند سبب شکل گیری شخص اعتباری است چراکه اشخاص حقیقی امکان تأمین این مصالح عامه را ندارند.

منشأ این مصالح اجتماعی، نیازهای اجتماعی اند.

این مصالح خاص، غیر مستقیم تأمین کننده ی مصالح عام (یعنی مصالح خاصی که به دنبال شخص اعتباری است) جامعه می باشند. مثلاً جامعه می خواهد به سمت اقتصاد مقاوم حرکت بکند، حال این شرکت شکل می گیرد برای اینکه خودش به یک موفقیتِ اقتصادی برسد اما نتیجه اش این می شود که برای جامعه هم مُفید است.

۲- اصلِ اینکه برای ایجاد شخص اعتباری باید غرضی باشد شکی نیست ولی نسبت به مشروعیتِ این غرض سه نظریه است: ۱- مشروعیت یکی از مقوّمات شخص اعتباری است.

۲- مشروعیت از مقوّمات شخص اعتباری نیست یعنی شخص اعتباری حتی با غرضِ با مفسده شکل می گیرد هرچند فعالیت هایش را عقلاء امضاء نکنند و یا دولت نپذیرد؛ مثلاً اگر یک شرکت برای تجارت و قاچاقِ مواد مخدر تشکیل شود، این شرکت نیز شخص اعتباری محسوب می شود. ۳- اگر عدم مشروعیت واضح بود، شخص اعتباری شکل نمی گیرد ولی اگر مشروعیتش اختلافی بود، شخص اعتباری محقق می شود؛ مثلاً اگر یک نهادی برای انسان کُشتن تشکیل شود، این نهاد شخص اعتباری محسوب نمی شود چون واضح است که مشروعیت ندارد. هرکدام از این سه نظریه را که قبول کنیم، در هر

صورت مراد از مشروعیت، مشروعیت نزد عقلاست نه مشروعیتِ حقیقی لذا اگر بعد از مدتی مشخص شود که مصلحت، مشروعیت نداشته، نشان نمی دهد که شخص اعتباری از اول خیالی و وهمی و غلط بوده است.

مقوّم دوم: ذمه مالی مستقل

۱- قیل: یکی از مقوّمات شخص اعتباری، داشتن یک ذمه مالی مستقل است زیرا ذمه مالی جزء لازم در تصور شخص اعتباری (گفته شده) است مثل شخص طبیعی که انفکاکِ ذمه مالی برای او تصویر نمی شود.

با این توضیح، زیر مجموعه های حاکمیت (نداشتن) مثل محاکم قضایی شخص اعتباری نیستند چراکه ذمه مالی ندارند و اگر هم ذمه مالی داشته باشند، مستقل نیست بلکه همان ذمه ی حاکمیت است.

پس محاکم قضایی، شخص اعتباری نیستند هرچند که اولاً این محاکم یک شخصیت متمایز از اشخاص حقیقی شان دارند که اعمال و افعالشان را به نام دولت انجام می دهند؛ و ثانیاً تغییر کارکنان آن محاکم در ماهیت یا اعتبار افعالشان تاثیری ندارد. در هر حال محاکم قضایی به شخص اعتباری نیستند چون ذمه مالی مستقل ندارند.

۲- مصنف این مقوّم دوم را قبول ندارد لذا به آن اشکال کرده و می گوید: ذمه مالی داشتن جزو ارکان و مقوّمات شخص اعتباری نیست چراکه معیار، اعتبارِ عقلاست و عقلاء هم همچنین ذمه مالیِ مستقلی را در هویّتِ شخص اعتباری لازم نمی دانند لذا محاکم قضایی، شخص اعتباری هستند هرچند ذمه مالی نداشته باشند.

مقوّم سوم: وجود جمعی از افراد یا اموال مستقل از مؤسسین

۱- اگر مراد از این مورد این باشد که شخص اعتباری با یک فرد یا یک مال شکل نمی گیرد، این حرف صحیح نیست زیرا یک فرد و یک مال هم می تواند شخصیت اعتباری داشته باشد مثل رئیس جمهور.

۲- اگر مراد از این مورد این باشد که وجود شخص اعتباری باید مستقل از وجود مؤسسینش باشد، بله صحیح است ولی باید توجه داشت این استقلال، اعتباری است نه حقیقی زیرا شخص اعتباری حقیقتاً چیزی بیشتر از همان اشخاص یا اموال نیست مثل اشخاصِ یک حزب که حزب، وجودی غیر از وجودِ افرادش ندارد ولی اعتبار آیک استقلالی به آن داده شده است.

پس اینکه گفتیم وجود شخص اعتباری غیر از وجود مؤسسینش هست، این یک غیریتِ اعتباری می‌باشد زیرا در خارج و در عالَم واقع، جز واقعیت نیست و ما یک استقلالی را وهماً به یک شیء موهوم میدهیم و آن را دارای اثر می‌پنداریم.

مقوّم چهارم: پذیرش از جانب حاکمیت

۱- اصلِ پذیرش: پذیرشِ چه تعداد از عقلاء برای تحقق یک اعتبار (شخص اعتباری) لازم است؟ یعنی آیا یکی دو نفر با هم اعتبار بکنند کافی است یا اینکه باید یک تعدادِ مُعتَنی‌بِهی (قابل اعتناء، قابل توجه) از عقلاء آن را بپذیرند تا آن اعتبار شکل بگیرد؟

مصنّف می‌گوید قطعاً با یک یا چند فرد محدود، شخص اعتباری شکل نمی‌گیرد.

۲- انواع پذیرش: الف) پذیرش عام: با تشریعِ قانون محقق می‌شود. مثلاً یک قانونِ کُلّی می‌دهند که هر کسی کارشناسی ارشد روانشناسی دارد، می‌تواند مؤسسه‌ای ثبت بکند و دوره‌های پیش از ازدواج برگزار کند. ب) پذیرش خاص: با ارائه‌ی مجوزِ مخصوص محقق می‌شود.

(در پذیرش خاص، وقتی شما مجوز یک شرکت را گرفتی، برای یک فعالیت دیگر و یک شخص اعتباری دیگر دوباره باید برای یک مجوز دیگر بگیری اما در پذیرش عام، اگر شما شرایط آن قانون عام را داشته باشی، میتوانی هر تعداد که بخواهی شخص اعتباری ایجاد کنی.)

۳- پذیرش حاکمیت: الف) در اشخاص اعتباری حاکمیتی:

(در کتاب گاهی به جای کلمه‌ی حاکمیت، از کلمه‌ی دولت استفاده شده زیرا دولت در علم حقوق یعنی همان حاکمیت. در ذهن ما دولت در مقابل دیگر ارگان‌ها مانند قوه قضائیه است اما در اینجا دولت همان حاکمیت است که قوه قضائیه زیر مجموعه‌ی آن می‌باشد. پس قوه قضائیه میشود یک شخص اعتباری دولتی.)

Subject: .... Year: ...... Month: ...... Day: ......

قطعاً نیاز به پذیرش حاکمیت هست چون مُعتبرش خود حاکمیت است. (اعتبارکننده — شخص اعتباری)

ب) در اشخاص اعتباری خصوصی: پذیرشِ عرف کافی است مگر شرطِ پذیرشِ حکومت، شرطِ تحققِ آن شخص اعتباری باشد یعنی پذیرشِ حکومت، در اساسنامه شرط شده باشد.

مقوّم پنجم: وجود نماینده طبیعی

(مُمَثِّل: فردی که کارهای شخص اعتباری را انجام می دهد.)

قیل: نماینده از مقوّمات شخص اعتباری است زیرا شخص اعتباری بدون نماینده، امکان کسب حقوق و انجام تکالیف ندارد.

مصنّف در پاسخ می گوید: اصلِ تحققِ شخص اعتباری متوقف بر وجود نماینده نیست بلکه افعال شخص اعتباری متوقف بر وجود آن است لذا جزو مقوّمات شخص اعتباری نیست مگر در تحققِ شخص اعتباری، وجود نماینده شرط شود. (یعنی در اساسنامه ی شخص اعتباری)

ویژگی های شخص اعتباری:
- ۱- اسم
- ۲- دفتر
- ۳- تابعیت

(خصائص، مُمَیِّزات: هر چیزی که شخص اعتباری دارد که به وسیله ی آن از غیرش متمایز می شود.)

۱- اسم: شخص اعتباری همانند شخص طبیعی اسمی دارد که به وسیله ی آن از غیرش شناخته می شود. (پی‌برند) (در اینجا حقوق دانان بحث هایی مطرح کرده اند درباره ی حقِ معنوی که متعلق به اسم شخص اعتباری می باشد که این بحثِ ثبت موضوعِ حقوقِ معنوی مثلِ حقِ تألیف می باشد و از محلِ بحثِ ما خارج است. پی‌برند از بحث هایی است که مرتبط به)

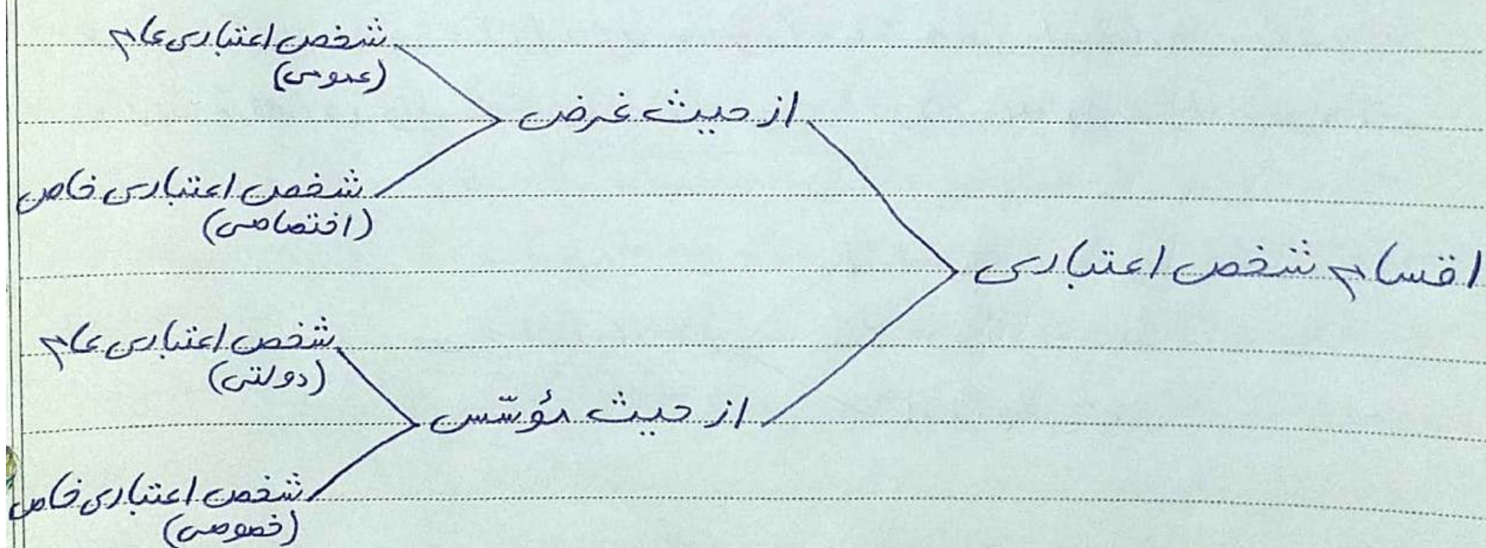
۲- دفتر: هر شخص اعتباری، محلِ استقراری باید داشته باشد که محلِ مراجعه ی مخاطبین و ارسالِ اسنادِ حقوقی و حاکمیتی باشد. (موطن)

۳- تابعیت: یعنی مشخص باشد که تحت کدام دولت و در کدام منطقه مشغولِ فعالیت است. (جنسیتِ دولت) البته عده ای اشکال

Shafiei Publication

کرده اند که تابعیت، رابطه ی سیاسی و قانونی بین فرد و حاکمیت است که به واسطه ی آن، ارتباطِ عاطفی و ولایی بین حاکمیت و فرد برقرار می شود که چنین ارتباطی بین شخص اعتباری و حاکمیت برقرار نمی شود.

همه ی این موارد به بُعدِ مؤسسین است که نبودش، خللی به هویّت و افعالِ شخص اعتباری وارد نمی کند پس حتی اگر یک مؤسسه ی مالی بدونِ هیچ اسم و دفتر و تابعیتی انشاء شود، شخص اعتباری وجودش محقق می شود و معاملاتش نافذ خواهد بود. پس این موارد فقط کمک می کند که افعالِ شخص اعتباری بهتر شکل بگیرد.



اقسام شخص اعتباری از حیث غرض:

۱- شخص اعتباری عام (عمومی): شخص اعتباری که غرضش حفظِ منافعِ عامه است اعم از اینکه دولتی باشد یا خصوصی مثل خیریه ها.

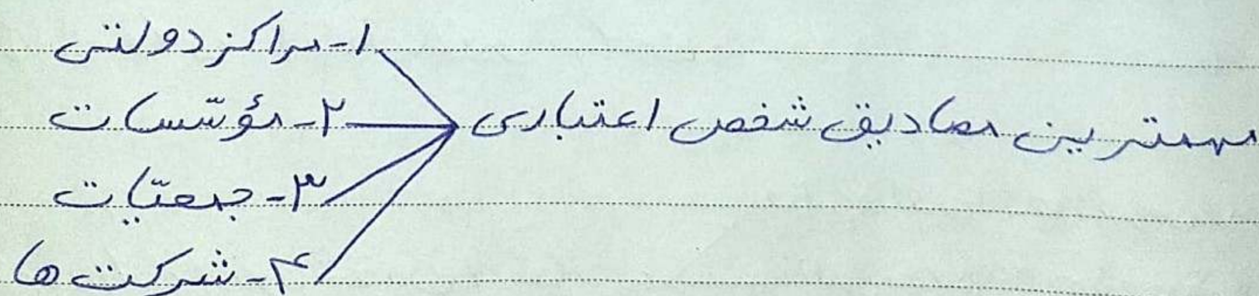
۲- شخص اعتباری خاص (اختصاصی): شخص اعتباری که غرضش

حفظِ منافعِ عده‌ی مشخصی است اعم از اینکه دولتی باشد یا خصوصی.

اقسام شخص اعتباری از حیث مؤسس:

۱- شخص اعتباری عام (دولتی): شخص اعتباری که مؤسسش حاکمیت است. مانند: ادارات، وزارت، وزارت اقتصاد، وزارت امنیت، وزارت خارجه، استانداری ها و شهرداری ها.

۲- شخص اعتباری خاص (خصوصی): شخص اعتباری که مؤسسش غیرحاکمیت است و به دولت و حاکمیت ارتباطی ندارد هرچند هدف از انشاء آن شخص اعتباری، حفظِ مصالح و منافعِ عامه باشد مثلاً شخصی یک خیریه‌ی خصوصی میزند که خیرِ آن به عموم می رسد، حال این خیریه از حیث غرض میشود یک شخص اعتباری عمومی و از حیث مؤسس میشود یک شخص اعتباری خصوصی.



۱- مراکز دولتی: کل دستگاه های حاکمیتی و زیرمجموعه های آنها.

۲- مؤسسات: سازمان های خیریه یا خدماتی یا اجتماعی که در زمان انشاء، اموالی برایشان در نظر گرفته شده است تا امور خود را انجام دهند مثل بیمارستان ها و مدارس و خانه‌های ایتام.

Subject: ………… Year: ………… Month: ………… Day: …………

۳- جمعیات: شخص اعتباری متشکل از افرادی که اغراضِ غیر تجاری دارند و الزاماً اموالی در اولِ شروعِ فعالیت ندارند مثل احزاب و جمعیت های جهادی.

(محدودیتِ مؤسسات یک سری امکانات و دارایی ها می باشد اما در جمعیات یک سری افراد دور هم جمع می شوند و توانایی های خودشان را به اشتراک می گذارند.)

۴- شرکت ها: شخص اعتباری که با اهدافِ تجاری و اقتصادی تأسیس می شود.

این شرکت غیر از شرکت در فقه است زیرا شرکتِ فقهی به معنای مشارکت در یک مال به نحوِ مُشاع است در حالیکه این شرکت به معنای یک شخص اعتباری است که مالکِ اموال است و سهامداران فقط مالکِ سود اند نه اموال. (زیرا اموال مالِ خودِ شرکت است)

پس منظور از شرکت در اینجا، شرکت های قانونی هستند که بر اساسِ یک سری ضوابط و برنامه های اقتصادی شکل می گیرند و در این صنف از شرکت ها، ملکیّتِ اموال به شرکت برمی گردد به خلافِ شرکتِ به معنای فقهی که ملکیّت به اشخاص طبیعی برمی گردد.

شرکت های قانونی به اقسام متعدّدی تقسیم می شوند که عبارتند از: ۱- شرکت های سهامی ۲- شرکت های سهامیِ مختلط ۳- شرکت های مختلطِ غیرِ سهامی.

نظریات در باب وجود شخص اعتباری:
- نظریه اول: وجود فرضی و مجازی
- نظریه دوم: وجود حقیقی
- نظریه سوم: وجود اعتباری

نظریه اول: وجود فرضی و مجازی

وجودِ اعتباری یک مجازِ محض است یعنی در حقیقت اهلیّتِ تحملِ حق و تکلیف برای اشخاص طبیعی است که

Subject: .... Year: ...... Month: ...... Day: ......

به صورت مجازی به شخص اعتباری نسبت داده می‌شود زیرا تحمل حق و تکلیف نیاز به ادراک و اراده دارد.

پس در شرکت، مالک اموال در حقیقت مؤسسین هستند و همچنین مالک اموالِ دولت نیز در حقیقت مردم هستند که به صورت مجازی به شرکت و دولت منتسب شده است.

ردِّ نظریه اول:

حق و تکلیفِ اعتباری نیاز به ادراک و اراده ندارد زیرا اولاً قدرت و امکان، تعریفِ حق نیست و حق متوقف بر قدرت و امکان نیست بلکه قدرت و امکان، شرطِ اجرای حق است؛ اینکه می‌گوییم حق متوقف بر ادراک و اراده نیست دلیلش این است که خیلی وقت‌ها حق برای افرادی که ادراک و اراده ندارند، ثابت است مثلِ اطفال و مجانین مثلاً می‌گوییم مالکِ این خانه یک مجنون است که این خانه از پدرش به او ارث رسیده است. ثانیاً تکلیف اگر به معنای بَعث و زَجر باشد یعنی ما تحریکش بکنیم و او حرکتی بکند، چنین چیزی در شخص اعتباری تصوّر نمی‌شود و اصلاً ضرورتی هم ندارد اما اگر تکلیف به معنای تحملِ مسئولیت به شکلِ عام باشد (یعنی مسئولِ اتفاقاتی که می‌افتد باشد مثلاً اگر یک مالی رفت، از مالِ شرکت جایگزینش بشود)، این معنا در شخص اعتباری تصوّر می‌شود و تکلیف طبقِ این معنا شاملِ فردِ بدونِ ادراک و اراده هم می‌شود.

ضمناً نفیِ هرگونه شخصیت برای غیرِ اشخاص طبیعی خلافِ وجدان است (یعنی اینکه شخصیتِ غیرِ اشخاصِ [یعنی اشخاص اعتباری]

طبیعی که میشود اشخاصِ اعتباری را نفی کنیم و بگوییم اشخاصِ اعتباری هیچگونه شخصیت و وجودی ندارد بلکه وجود برای اشخاص طبیعی است و مجازاً به اشخاص اعتباری نسبت داده می‌شود، این حرف خلافِ وجدان است) زیرا وجداناً می‌یابیم که اموالِ دولت، ملکِ مُشاعِ مردم نیست مثلاً اگر کسی از بانک دزدی کند، هر چند که به مقدارِ حقِ خودش دزدیده باشد، نمی‌گویند که دزدی نکرده.

نظریه دوم: وجود حقیقی

شخص اعتباری، وجودی حقیقی دارد که از جعل و اعتبار نمی‌گیرد. یعنی شخص اعتباری در عالَمِ واقع تحقق دارد چه قانون آن را بپذیرد چه نپذیرد. نظریه‌ی وجود حقیقی دو بیان دارد:

۱- نظریه عضویت: همانطور که شخص طبیعی اعضایی دارد (چند میلیون سلول دارد) که به واسطه‌ی آن افعالش را انجام می‌دهد، شخص اعتباری هم اعضایی دارد که افعالش را انجام می‌دهد با این تفاوت که اعضای شخص اعتباری، همان اشخاص طبیعی هستند.

۲- نظریه اراده: هر اجتماعی اراده‌ای مستقل از اراده‌ی افرادش دارد که در شخصیتی مستقل جلوه می‌کند که به واسطه‌ی این اراده، افعالش را انجام می‌دهد. در واقع همانگونه که اراده‌ی فردی، فعلِ فردی می‌سازد، اراده‌ی اجتماعی هم فعلِ اجتماعی می‌سازد. پس شخص اعتباری مثل شخص طبیعی اراده و حرکت دارد.

تفاوتِ این دو نظریه در این است که نظریه عضویت،

Subject: .... Year: .... Month: .... Day: ....

حیاتِ مستقل برای شخص اعتباری قائل است
به خلافِ نظریه اراده که یک هیئتِ اجتماعی با اراده‌ی
مستقل، تصویر می‌کند.

ردِّ نظریه دوم:
وجداناً می‌یابیم که شخصِ اعتباری، وجودی حقیقی غیر از
وجودِ اشخاصِ طبیعیِ مؤسسش ندارد؛ نه وجودِ حقیقیِ مستقل
و نه وجودِ حقیقیِ بوجودِ دیگری مانندِ اُمورِ انتزاعی مثلِ
فوقیّت که فوقیّت وجود دارد بوجودِ دیگری یعنی تحتیّت
که تا تحت نباشد، فوق هم معنا ندارد.
نظریه عضویت که شبیه یک خطاب شعری است و برهانی
ندارد؛ ضمناً مخالف وجدان هم هست زیرا شخص طبیعی
یک حیات حقیقی ورای اجزائش دارد و چنین حیاتی
برای شخص اعتباری وجود ندارد.
نظریه اراده هم واضح البطلان است چون اراده‌ی
اجتماعی چیزی جز مجموعِ اراده‌ی افرادِ آن اجتماع
نیست که بعد از رأی گیری جمع شده است و اراده‌ی
انتهایی برآیندِ همه‌ی اراده‌هاست.

نظریه سوم: وجود اعتباری
شخص اعتباری دارای وجودِ اعتباریِ عقلایی (نه عقلی)
است که در عالَم اعتبار و وعاءِ فرض، یک وجودِ مُنحاز
دارد البته وجودِ اعتباری نه حقیقی. (ظرف فرض، ظرف وهم)
فرقِ وجودِ عقلی و وجودِ عقلایی: وجودِ عقلی واقعاً

در خارج وجود دارد و عقل آن را اعتبار نمی کند (یعنی ذهن آن را خلق نمی کند بلکه خودش واقعیت دارد) بلکه عقل فقط آن را در خارج می بیند و شناسایی می کند؛ اما وجودِ عقلایی واقعاً در خارج وجود ندارد بلکه عقلاء بواسطه ی قوه ی وهم آن را می سازند یعنی عقلاء موقعی که به آن نیاز دارند، آن را در ظرفِ وهم، خلق می کنند و از آن استفاده می کنند و موقعی که دیگر به آن نیاز ندارند، دیگر آن را اعتبار نمی کنند و آن معدوم می شود.

وجودِ مُنحاز یعنی چه؟ وجودِ مُنحاز، وجودی است با حد و حدودِ معیّن و مشخص که در عالَم اعتبار، یک واقعیتی دارد؛ مثلاً ملکیّت یک حد و حدودِ مشخص و یک واقعیتی است در عالَم خارج ولی در مرتبه ی اعتبار و وهم؛ البته در خارج، واقعیتِ تکوینی و واقعیت به معنای فلسفی و عقلی ندارد ولی در مرتبه ی عقلایی، عقلاء در اینجا یک واقعیتی را توهّم می کنند و این توهّم را واقعیت می پندارند که در ظرفِ توهّم، واقعیت دارد.

فرق بین وجود انتزاعی و اعتباری: وجود انتزاعی، وجودی جز وجود منشأش ندارد ولی وجود اعتباری یک وجود فی نفسه در عالم اعتبار دارد همانطور که وجود حقیقی یک وجود فی نفسه در عالم واقع دارد.

انتزاع کارِ عقل است
ولی اعتبار کارِ وهم است.

مصنّف می گوید نظر به سوم (وجود اعتباری) اشکالی ندارد و با مُرتکزاتِ عقلاء (مُسَلَّماتِ ذهنی و پیش فرض های ذهنی عقلاء) هم سازگار است که وجدان این را درک می کنند.

Subject: .... Year: .... Month: .... Day: ....

مشروعیت شخص اعتباری
اعتراف به شخص اعتباری در فقه اسلامی
پذیرش

- مراد از مشروعیت شخص اعتباری
- نظریات حول مشروعیت شخص اعتباری
- شروط مشروعیت شخص اعتباری

مراد از مشروعیت شخص اعتباری:

مراد از مشروعیت در اینجا یعنی آیا شارع شخص اعتباری را پذیرفته است؟ آیا شخص اعتباری نزد شارع معتبر است؟

اشکال مشروعیت

- اعتبار شرعی وجود شخص اعتباری
- امضای شخص اعتباری
- امضای تصرفات شخص اعتباری

شکل اول: اعتبار شرعی وجود شخص اعتباری

یعنی شارع، شخص اعتباری ای مماثل شخص اعتباری عقلایی می سازد و سپس پشت سر آن اعتبارِ عقلایی، یک اعتبارِ شرعی هم می کند. (یعنی یک وجودِ اعتباریِ شرعی هم ایجاد می کند.)

شکل دوم: امضای شخص اعتباری

یعنی شارع همان وجود اعتباری عقلایی را موضوع حکم خود قرار می دهد. (مثلا وقتی یک شرکت تاسیس می شود و یک اموالی به عنوانِ سرمایه ی اولیه به آن اختصاص داده می شود، شارع مالکیتِ شرکت را برای آن اموال اعتبار می کند. یعنی معتبر می داند)

البته این با تصرف شارع منافات ندارد چراکه در تصرف هم موضوع تصرف، شخص اعتباری عقلایی است.

Shafiei Publication

Subject: .... Year: .... Month: .... Day: ....

شکل سوم: امضای تصرفات شخص اعتباری

یعنی شارع تصرفات شخص اعتباری را موضوع حکم خود قرار می دهد نه خود شخص اعتباری را. این تصرفات کارهایی هستند که مُتَمثّل آن ها را انجام می دهد مانند بیع و شراء. مثلاً شارع با امضاء تصرفات یک شرکت، آن شرکت را مالک عوض و طرفِ دیگر را مالک مُعَوَّض می داند؛ (یعنی مالکیت آنها را معتبر می داند) فرقی هم ندارد که طرفِ معامله، یک شخص اعتباری دیگر باشد یا یک شخص طبیعی.

شکل اول نه لازم است و نه دلیلی بر آن وجود دارد و نه مفید است لذا آنچه مورد نظر است، شکل دوم و سوم است.

نظریات حول مشروعیت شخص اعتباری:

۱- مشروعیت مطلق: بنا براین نظریه، شارع همه ی اشخاص اعتباری را معتبر می داند و فرقی هم نمی کند که این اشخاص اعتباری در زمان عصر ائمه بوده باشند مثل دولت یا اینکه اشخاص اعتباری جدید باشند مثل مؤسسات، شرکت ها، و مؤسساتِ مالی مانند بانک ها.

۲- مشروعیت شخص اعتباری منطبق بر شخص حقیقی مطلق و غیر آن در بعضی حقوق: در این نظریه، تمام حقوق برای اشخاص اعتباری منطبق بر شخص حقیقی مثل امام ۳ ثابت است (عنوان امام ۳ منطبق است بر شخص امام) ولی در غیر آن (مثل مسجد) فقط به مقداری که ادله ثابت می کند، ثابت است.

۳- مشروعیت دولت و اشخاص اعتباری عصر معصومین.

Shafiei Publication

۲- مشروعیت اشخاص اعتباری عصر معصومین: این نظریه، تفصیل است بین اشخاص اعتباری موجود در عصر معصومین و اشخاص اعتباری معاصر.

نظریه اول: مشروعیت مطلق
در این نظریه، تمام اشخاص اعتباری که عقلاء اعتبار کرده اند، نزد شارع معتبر است.

در نظریه اول، دو بحث داریم:
۱- ادلّه ی مشروعیت مطلق شخص اعتباری
۲- تتمّه: اثبات اعتبار شخص اعتباری از طریق اِعمالِ ولایت فقیه

ادلّه ی مشروعیت مطلق شخص اعتباری:
۱- عموم ادلّه ی امضاء
۲- سیره ی عقلاء
۳- لزوم حرج و مفسده در عدم پذیرش ← یعنی اگر مشروعیت مطلق شخص اعتباری را نپذیریم، لازمه اش این است که حرج و مفسده پیش می آید.
۴- قاعده ی عدم ذهاب حق

دلیل اول یعنی عموم ادلّه ی امضاء، چهار تقریب دارد:
۱- تقریب اول: این ادلّه (اوفوا بالعقود، احلّ اللّه البیع، تجارة عن تراض منکم) اطلاق دارند و شامل معاملاتِ شخص اعتباری نیز می شود.

نویسنده: علی اسدی پور
برگرفته شده از مباحثِ شخص اعتباری از استاد سجاد فرجول